

# نظریه نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی<sup>۱</sup>

از زمان شکل‌گیری حکومت‌های ملی و به تبع آن پیدایش روابط بین‌الملل مدرن در قرن هفدهم میلادی، دو دیدگاه بدبینانه و خوش‌بینانه در مورد ماهیت و محتوای روابط بین‌الملل وجود داشته است. بر همین اساس، دو مکتب فکری یا نمونه عالی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در ادبیات روابط بین‌الملل شکل گرفته که به نوبه خود به پردازش نظریات متعارض منجر شده است. نقطه اوج تقابل این دو رویکرد، به صورت مناظره اول در روابط بین‌الملل در مقطع زمانی بین دو جنگ ظاهر شد که سرانجام با پیروزی واقع‌گرایی پایان یافت.

با وجود تفوق و تسلط نمونه عالی واقع‌گرایی - اعم از واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتا و نئواقع‌گرایی کنت‌والترز - بر مطالعات روابط بین‌الملل، این قالب فکری بدون چالش و مخالفت نظری نبوده است. غالب این چالش‌ها از سوی نظریات مختلف در چارچوب آرمان‌گرایی - یا آنچه که بعد از جنگ جهانی دوم لیبرالیسم خوانده شد - صورت گرفته است. نظریات همگرایی منطقه‌یی در برگیرنده کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، فدرالیسم و ارتباطات، نظریه وابستگی متقابل و نظریه رژیم‌ها، نمونه‌های بارز چالش لیبرالیسم با واقع‌گرایی می‌باشند. اما در اواسط دهه ۸۰ این چالش نظری وارد مرحله نوبینی شد. از این زمان به بعد ادبیات روابط بین‌الملل، شاهد ظهور نظریه جدیدی است که به نهادگرایی نئولیبرال یا نئولیبرالیسم مشهور شد. این نظریه، برخلاف واقع‌گرایی، معتقد است که روابط بین‌الملل

۱. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی دارای دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه بروکسل و استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است.

ماهیتاً خشونت و مناقشه‌آمیز نیست و جنگ نیز یک استثنا است. بنابراین، حتی در شرایط بی‌نظمی و فقدان یک حکومت مرکزی در سطح جهان، می‌توان با کمک نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به همکاری‌های بین‌المللی دست یافت.

### تبار شناسی

در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی در اثر ناکامی نظریات همگرایی، علاقه‌فکری نظریه‌پردازان به نظریه نوکارکردگرایی روبه کاهش نهاد. ارنست هاس<sup>۱</sup>، بنیانگذار نظریه نوکارکردگرایی، از آنجا که شرایط عملیاتی این نظریه برآورده نشد، فسخ آن را اعلام نمود.<sup>(۱)</sup> نوکارکردگرایان، بنابراین، از پیش فرض‌های اولیه خود دست کشیدند و به پردازش نظریه‌یی که مجدداً وضعیت و ابستگی متقابل، را به عنوان نقطه آغاز همگرایی مورد تأکید قرار می‌داد، اکتفا کردند.<sup>(۲)</sup> ناامیدی و یأس از کارآیی و مطلوبیت نوکارکردگرایی باعث پردازش نظریه و ابستگی متقابل شد.<sup>(۳)</sup> نظریه‌پردازان و ابستگی متقابل، نسبت به نوکارکردگرایی چون هاس موضعی مکمل گرفتند.<sup>(۴)</sup> آنها خاطر نشان کردند که همگرایی، پاسخ و واکنشی به و ابستگی متقابل است. لذا تلاش کردند دامنه و دایره شمول نوکارکردگرایی را گسترش و مطلوبیت آن را برای درک و فهم حوزه وسیع‌تر و ابستگی متقابل نشان دهند. به اعتقاد آنان، همگرایی منطقه‌یی به صورت سیاست ملی در واکنش نسبت به ابستگی متقابل بین‌المللی، ظهور می‌کند.<sup>(۵)</sup> در حقیقت آنها سعی کردند نظریه‌یی را ارائه دهند که برخلاف نوکارکردگرایی، به توزیع قابلیت‌های نظامی، قدرت اقتصادی و نقش مستقل کشورها توجه کافی مبذول می‌داشت.<sup>(۶)</sup>

در نهایت، نظریه‌پردازان و ابستگی متقابل با انتقاد از جهت‌گیری منطقه‌یی و غایت‌گرایانه نوکارکردگرایی، تلاش کردند از اصول آن برای توضیح و تبیین شکل‌گیری و گسترش رژیم‌های بین‌المللی استفاده کنند.<sup>(۷)</sup> طبق نظر کیوهین ونای، دو تن از نظریه‌پردازان و ابستگی متقابل و رژیم‌ها، تحت شرایط و ابستگی متقابل پیچیده، رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی جهت هدایت روابط بین کشورها شکل می‌گیرند.<sup>(۸)</sup> در یک وضعیت بی‌نظم که حکومت مرکزی وجود ندارد تا اصول و قواعد رفتاری را اجرا کند، رژیم‌های بین‌المللی، که در برگزیده ترتیبات، قواعد، هنجارها و نهادهای تنظیم‌کننده روابط بین کشورها می‌باشد، برای

1. Ernst Haas

انجام این کار شکل می‌گیرند.<sup>(۹)</sup>

نظریه رژیم‌ها، در حقیقت، معلول دو عامل خاص بود. اولاً به علت این که دانشمندان در رشته سازمان‌های بین‌المللی در یافتند که نظریه‌های نهادگرایی کلاسیک، مانند نوکارکردگرایی، رهیافتی ناقص و نامناسب برای درک و فهم چگونگی تشکیل و کارکرد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بودند.<sup>(۱۰)</sup> ثانیاً، توجه به نقش و کارکرد رژیم‌ها، پاسخ و واکنش مستقیمی به نظریه نواقع‌گرایی بود که از طریق رد هویت مستقل نهادهای بین‌المللی و نقش خودمختار آنها در نظام بین‌المللی بی‌نظم و خود یار، رهیافت نهادگرایی را به چالش طلبیده بود.<sup>(۱۱)</sup> به عبارت دیگر، نظریه رژیم‌ها برای پرداختن به موضوع همکاری‌های بین‌المللی و نهادسازی در یک نظام بی‌نظم متشکل از کشورهای دارای حاکمیت که در تلاشند تا منافع و قدرتشان را به حداکثر برسانند، ارائه شد. پردازش نظریه رژیم‌ها، تا اندازه‌ی، بازتاب تلاشی بود برای پرکردن شکاف‌های تحلیلی که نواقع‌گرایی به صورت حاشیه‌یی به آن پرداخته بود و به صورت ناقص و نامناسب توسط نوکارکردگرایی مفهوم‌سازی شده بود.<sup>(۱۲)</sup> نظریه رژیم‌ها، به نوبه خود، منجر به ارائه نظریه نهادگرایی نئولیبرال شد. سلف بلافصل نهادگرایی نئولیبرال، بنابراین، نظریه رژیم‌های بین‌المللی است که خود ریشه در نظریه وابستگی متقابل دارد.

### موضوع و مفاد

نهادگرایی نئولیبرال در برگیرنده دو طیف از نظریه رژیم‌ها می‌باشد. رویکرد نظریه بازی‌ها به رژیم و نظریه کارکردی رژیم. با این وجود، نظریه رژیم‌ها توسط نئولیبرال‌ها تعدیل و اصلاح شده است. در حالی که نظریه پردازان اولیه رژیم‌ها بر وابستگی متقابل و اهمیت بازیگران غیردولتی تأکید می‌کردند، نظریه پردازان نئولیبرال متأخر بر کشورها به عنوان بازیگران یکپارچه و عاقل تأکید می‌کنند. اگرچه نئولیبرال‌ها اذعان دارند که نهادها و رژیم‌های بین‌المللی از طریق قواعد، اصول و فرایند تصمیم‌گیری بر سیاست‌ها و رفتارهای کشورها تأثیر می‌گذارند، اما اظهار می‌دارند که این رفتارهای هنجاری کاملاً با تعقیب منافع ملی سازگارند.<sup>(۱۳)</sup>

بنابراین نظریه نهادگرایی نئولیبرال، رویکردی کارکردی نسبت به رژیم‌های بین‌المللی دارد و سعی می‌کند تأسیس و رشد نهادها را با توجه به کارکردی که آنها در نظام بین‌المللی

دارند، توضیح دهد. این نظریه تلاش می‌کند با استفاده از اصول و پیش‌فرض‌های نواقع‌گرایی، میزان و درجه نهادینگی در سطح بین‌المللی را توضیح دهد. به علت این که نهادگرایی نئولیبرال، کشورها را مهم‌ترین بازیگران در نظام بین‌الملل می‌داند، بنابراین نهادهای بین‌المللی را به صورت پدیده‌های سیاسی در نظر می‌گیرد که اهداف و منافع بازیگران قدرتمند را تأمین می‌کنند. در این دیدگاه، نهادهای بین‌المللی استقلال و حاکمیت حکومت‌های ملی را به چالش نمی‌طلبند و کشور-ملت‌های موجود را تحت انقیاد خود در نمی‌آورند. برخلاف نوکارکردگرایی که به شکل‌گیری یک اقتدار فراملی در سطح بین‌المللی اعتقاد دارد، نهادگرایی معتقد به تأسیس یک چنین نهاد مرکزی در نظام بین‌الملل نیست. در حقیقت، این نظریه نهادهای بین‌المللی را توافق‌های مفید و سودمندی بین کشورهای دارای حاکمیت می‌داند که نتایج همکاری‌جویانه را به وسیله کاهش بی‌اعتمادی و شک و تردید با ارائه اطلاعات به کشورهای عضو، تثبیت انتظارات متقابل از طریق ایجاد استانداردهای مشترک و نظارت بر انجام تعهدات بین‌المللی، تسهیل می‌کنند.<sup>(۱۴)</sup>

پس، نظریه نهادگرایی نئولیبرال تلاشی در جهت ایجاد سازش بین رهیافت‌های نوکارکردگرایی و نواقع‌گرایی است. این نظریه در حقیقت سنتزی از نو واقع‌گرایی و نوکارکردگرایی می‌باشد.<sup>(۱۵)</sup> موضوع محوری و هسته آن، این مسأله است که چگونه نهادها بر انگیزه‌هایی که کشورهای سودجو با آن روبه‌رو هستند، تأثیر می‌گذارند.<sup>(۱۶)</sup> نهادگرایی از یک طرف دارای اصول و پیش‌فرض‌هایی است که با نواقع‌گرایی سازگاری دارد و از طرف دیگر از قضایایی برخوردار است که با نوکارکردگرایی هم‌خوانی دارد. نئولیبرالیسم اصول و پیش‌فرض‌های اصلی نواقع‌گرایی را قبول می‌کند. در این دیدگاه، کشورها مهم‌ترین بازیگران در سیاست جهان هستند؛ کشورها موجودیت‌های یکپارچه و عاقل می‌باشند. نظام بین‌الملل، بی‌نظم است و این بی‌نظمی رفتار کشورها را شکل می‌دهد و از این راه بر نتایج و داده‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارد.<sup>(۱۷)</sup> به هر حال، این نظریه با نواقع‌گرایی یکسان نیست و در مورد امکان همکاری‌های بین‌المللی و توانایی نهادهای بین‌المللی در تسهیل همکاری میان کشورها، دیدگاهی منطبق و موافق با نوکارکردگرایی دارد.<sup>(۱۸)</sup> نقطه جدایی نهادگرایی نئولیبرال از نوکارکردگرایی، اعتقاد به کشور-محوری و ماهیت یکپارچه کشورها به عنوان مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی می‌باشد. چون نوکارکردگرایی، گروه‌های ذی‌نفع، احزاب سیاسی و نهادهای فراملی را بازیگران مهمی می‌داند که فرایند همگرایی را تسریع می‌کنند.<sup>(۱۹)</sup>

به هرحال، تئولیرال‌ها ادعا می‌کنند که نهادگرایی تئولیرال، قرابت بیشتری با تئورثالیسم دارد و از این نظریه پیش از نوکارکردگرایی، اصول و پیش‌فرض‌هایی به عاریت گرفته‌است. (۲۰) آنها معتقدند که تئولیرالیسم صرفاً نظریه جایگزینی برای تئورثالیسم نیست بلکه در حقیقت نظریه‌یی است که تئورثالیسم را در برگرفته و از آن استنتاج می‌شود. (۲۱) اما برخلاف این ادعای تئولیرال‌ها که تئورثالیسم در اصول و پیش‌فرض‌های بسیاری با تئولیرالیسم شریک و سهیم است، این دو نظریه در بسیاری از اصول و مفروضات با هم اختلاف دارند. مهم‌ترین موارد اختلاف بین تئورثالیسم و تئولیرالیسم، ماهیت و مقدمات منافع ملی، امکان و احتمال همکاری‌های بین‌المللی و تأثیر نهادهای بین‌المللی بر داده‌های سیاست بین‌الملل است. (۲۲)

به طور خلاصه، نهادگرایی تئولیرال (تئولیرالیسم) نظریه‌یی در مورد نهادهای بین‌المللی است که درصدد تلفیق سه عنصر و مؤلفه از تئورثالیسم و نوکارکردگرایی است. اول، این نظریه نقش مهمی که کشورها در روابط بین‌الملل ایفا می‌کنند را به رسمیت می‌شناسد و به طبع آن منافع و قدرت آنها را مورد توجه جدی قرار می‌دهد. دوم، انگیزه‌های قوی و قاطعی که برای همکاری به وسیله وابستگی متقابل بین‌المللی در سطح بین‌المللی ایجاد می‌شود را مد نظر قرار می‌دهد. سوم، بر راه و روش‌هایی که نهادهای بین‌المللی بر ادراک منافع ملی و ترجیحات کشورها، از طریق تأثیرگذاری بر محاسبات سود و زیان اقدامات مختلف، تأثیر می‌گذارند، تأکید می‌کند. (۲۳)

## اصول و پیش‌فرض‌ها

هسته مرکزی نهادگرایی تئولیرال را پنج اصل یا پیش‌فرض تشکیل می‌دهد. این پیش‌فرض‌ها عبارتند از: نظام بین‌الملل مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها و داده‌های سیاست بین‌الملل است؛ نظام بین‌الملل بی‌نظم است؛ کشورها موجوداتی عاقل هستند؛ کشورها مهم‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل می‌باشند؛ نهادهای بین‌المللی دارای هویتی مستقل هستند.

### ۱. رویکرد نظام‌مند

تئولیرالیسم، همانند تئورثالیسم، دیدگاهی از نوع تصویر سوم است که منبع و مرجع

رفتار کشورها و داده‌های بین‌المللی را نظام بین‌الملل می‌داند. (۲۴) این نظریه فرض می‌کند که همسایه‌ها و قواعد رفتاری در سیاست بین‌الملل را می‌توان به بهترین نحو از طریق فهم و شناخت سرشت و ساختار نظام بین‌الملل توضیح داد. نهادگرایی سعی می‌کند قواعد رفتاری را با شناخت و کشف ماهیت بی‌نظم نظام بین‌الملل، درک کرده و توضیح دهد. (۲۵) فراتر از این، رفتار و سیاست‌های کشورها و نقش نیروها در سطح واحدهای بین‌المللی با فهم و درک ساختار نظام بین‌الملل غیرمتمرکز که کشورها در درون آن اقدام نموده و به تعامل می‌پردازند، قابل تبیین است. (۲۶) در نظریه نئولیبرالیسم به عنوان یک نظریه نظام‌مند، کشورها مفروض پنداشته می‌شوند و نه متغیر. نوسانات در شرایط و ویژگی‌های نظام و نه تغییرات در خواص کشورها، دگرگونی در داده‌های بین‌المللی را توضیح می‌دهد. (۲۷)

بنابراین، نئولیبرالیسم رهیافتی نظام‌مند به همکاری‌ها و نهادهای بین‌المللی است که تحلیل در سطح نظام و نه در سطح واحد را مورد تأکید قرار می‌دهد. این نظریه، منابع و شرایط همکاری‌های بین‌المللی و اقدامات همکاری‌جویانه را به عنوان یک کارکرد نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد. (۲۸)

در این دیدگاه، یک رویکرد ساختاری تعدیل شده برای توضیح شکل‌گیری همکاری میان کشورها و تبیین تأسیس و تکامل نهادها، قواعد، هنجارها و قوانین بین‌المللی و رعایت آنها توسط کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۲۹)

نهادگرایی نئولیبرال در معنا و تعریف نظام بین‌الملل با نئورئالیسم، اختلاف نظر دارد. (۳۰) آن گونه که نئورئالیست‌ها معتقدند، نظام بین‌الملل صرفاً به معنای توزیع بین‌المللی قدرت نیست. نظام بین‌الملل علاوه بر ساختار قدرت از فرایندهای سیاسی از جمله «الگوهای منظم اقدام» که از آنها به عنوان رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی یاد می‌شود، برخوردار است. (۳۱) به طور دقیق‌تر، این نظریه اظهار می‌دارد که نظام بین‌الملل دو بعد و جنبه دارد: ساختار و فرآیند. ساختار به معنای توزیع قدرت بین کشورها است. فرآیند، به صورت «الگوهای تعامل: راه و روشی که واحدها با یک دیگر ارتباط برقرار می‌کنند» تعریف می‌شود. (۳۲)

## ۲. بی‌نظمی بین‌المللی

نئولیبرالیسم، همانند رئالیسم، معتقد است که نظام بین‌الملل بی‌نظم می‌باشد. بی‌نظمی یک ویژگی و مشخصه مهم نظام بین‌الملل است که پایه و اساس روابط بین‌الملل را

تشکیل داده و ترجیحات و کنش‌های کشورها را شکل می‌دهد. چون نظام، فاقد یک حکومت مرکزی است که قادر به وضع و اجرای قوانین بین‌المللی رفتار باشد. (۳۳) بنابراین، هرگونه فهم و توضیح روابط بین‌الملل باید بر درک و شناخت این واقعیت داده‌شده، تکیه کند. بنابراین، نئولیبرالیسم تحلیل خود از همکاری‌های بین‌المللی را با این پیش‌فرض شروع می‌کند که نظام بین‌الملل بی‌نظم است. (۳۴)

همه نئولیبرال‌ها این پیش‌فرض محوری را قبول دارند که نظام بین‌الملل بی‌نظم است. رابرت کیوهین این سؤال را مطرح می‌کند که «چگونه نظم از بطن بی‌نظمی به وجود می‌آید». (۳۵) اکسلرود و کیوهین به سیاست بین‌الملل این‌گونه می‌نگرند که «در نظام بین‌الملل، حکومت مشترکی وجود ندارد که قوانین را وضع کند و طبق استانداردهای جامعه داخلی، نهادهای بین‌المللی [برای انجام این کار] بسیار ضعیف هستند». (۳۶) آرتور استاین اظهار می‌دارد که «در محیط بین‌المللی یک نظم ایجاد شده توسط یک قدرت مرکزی و نیز حکومت سلسله مراتبی وجود ندارد که تصمیمات آمرانه را بر کشورها تحمیل کند». (۳۷) اکسلرود درصدد است که توضیح دهد چگونه و «تحت چه شرایطی همکاری در جهان کشورهای خودپرست فاقد اقتدار مرکزی، شکل می‌گیرد». (۳۸)

به نظر نئولیبرالیسم، بی‌نظمی بین‌المللی به صورت «فقدان حکومت مرکزی در سیاست جهان» که بتواند اجرای قوانین و رعایت تعهدات میان کشورهای سودجو و خودپرست را ضمانت کند، تعریف می‌شود. (۳۹) حکومت و اقتدار به معنای یک کارکرد ویژه حکومت است که نظام بین‌الملل فاقد آن می‌باشد. بی‌نظمی به معنای فقدان حکومتی است که بتواند کشورها را وادار نماید به تعهدات و توافقاتشان عمل کنند، (۴۰) سریازدن از انجام آنها را که یک کار ویژه حکومت است، مجازات کند. به طور دقیق‌تر، بی‌نظمی، متضمن فقدان یک ابزار حکومتی است که پاداش متقابل را اعطا نموده و منفعت استثمار یک جانبه را تثبیت کند. (۴۱) ابزار ضروری و لازم برای وضع قوانین و اجرای آنها در نظام بین‌الملل وجود ندارد. (۴۲) به طور خلاصه، بی‌نظمی به معنای آن است که در نظام بین‌الملل، اقتداری وجود ندارد که «قوانین را وضع و اجرا کند» یا «قوانین رفتاری را وضع و ضمانت کند» یا «کشورها را وادار به همکاری با یک دیگر کند». (۴۳) نئولیبرالیسم، بنابراین، برخلاف نئورئالیسم که بر عنصر زور به عنوان عامل محوری در حکومت مندی<sup>۱</sup> تأکید می‌کند، بر نهاد و اقتدار به عنوان عوامل

اساسی و محوری در حکومت‌مندی تأکید دارد. (۴۴) مهم‌ترین پی‌آمد بی‌نظمی، پس این است که به علت فقدان یک حکومت مرکزی که قواعد و قوانین را ضمانت و اجرا کند، عمده‌ترین مشکلی که کشورها در روابط بین‌الملل با آن روبه‌رو هستند، فریبکاری و «سواری رایگان»<sup>۱</sup> است.

### ۳. کشورها به مثابه بازیگران عاقل

نئولیبرالیسم تحلیل خود از همکاری‌های بین‌المللی را براساس پیش‌فرض عقل‌گرایی پی‌ریزی می‌کند. (۴۵) کشورها موجودیت‌های واحد و عاقلی فرض می‌شوند که به دنبال ارتقا و افزایش منافع ملیشان هستند. (۴۶) نئولیبرالیسم، پس ملیتی بر پیش‌فرض عاقل بودن کشور است. مدل عقلایی، فرض می‌کند که کشورها عاقلند، یعنی از میان همه اقدامات جایگزین موجود، گزینه خود را به طور مستقل براساس کارکرد سود و فایده انتخاب می‌کنند. (۴۷) به طور دقیق‌تر عقلانیت به این معناست که کشورها «ترجیحات اولویت‌بندی شده و نامتناقض دارند و این که آنها بین سود و زیان همه اقدامات ممکن، محاسبه می‌کنند تا در راستای آن ترجیحات، سود و فایده خود را به حداکثر برسانند.» (۴۸) این مدل، بنابراین، ترجیحات و منافع کشورها را به صورت برون‌زاد و عرضه شده به آنها در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند توضیح دهد چگونه اقدام و رفتار کشورها نتایج دلخواه را به بار می‌آورد. (۴۹) چنین تصور می‌شود که هر اقدام و کنش کشورها، تمهیداً در جهت کسب مجموعه‌یی از اهداف سازمان یافته و هماهنگ هدایت می‌شود. (۵۰)

نئولیبرالیسم تصور می‌کند که کشورها، خودپرست هستند. خودپرستی به این معناست که کشورها، بدون در نظر گرفتن فواید و سودی که نصیب کشورهای دیگر می‌شود، سعی می‌کنند تنها فواید و سود خودشان را به حداکثر برسانند. یعنی «کارکردهای مطلوبیت و فایده» کشورها، مستقل از یک دیگر است. آنها فواید را در نتیجه سود یا زیان دیگران از دست نداده، یا به دست نمی‌آورند. (۵۱) از این‌رو، خودپرستی آشکارا با نوع دوستی که متضمن آن است که کشورها مطلوبیت و فایده را به حداکثر برسانند که هم به سود خودشان و هم به سود دیگران باشد، تفاوت دارد. (۵۲)

بنابراین نئولیبرال‌ها، کشورها را در نظام بین‌الملل به صورت موجودیت خودپرستی

1. Free-riding



توصیف می‌کنند که در تلاش هستند تا ارزش و سود را به حداکثر برسانند. لذا کشورها به گونه‌ی بین‌گزینه‌های موجود، انتخاب می‌کنند تا سود و فایده خود را به حداکثر برسانند. بدون این که فواید خود را با سود دیگران مقایسه کنند یا حتی پی‌آمدهای کارکردهای سود خوشان را برای دیگران مورد ملاحظه قرار دهند. (۵۳) به عنوان نمونه، رابرت کیوهین در کتاب «بعد از هژمونی» خاطر نشان می‌کند که کشورها درصدد به حداکثر رساندن سودهای مطلقشان هستند. یعنی ترجیحات کشورها براساس ارزیابی آنها از رفاه خودشان هست و نه رفاه دیگران. (۵۴) پس نتولیرال‌ها معتقدند که کشورها، واحدهای بسیط و عاقلی هستند که به دنبال تأمین و تعقیب منافع فردیشان که به صورت سود و فایده مطلق تعریف می‌شود، می‌باشند. (۵۵)

#### ۴. کشورها به عنوان مهم‌ترین بازیگران

علاوه بر اتخاذ یک مدل عقلایی و رویکرد نظام‌مند به نظریه‌پردازی، نتولیرال‌ها تصور می‌کنند که کشورها بازیگران مسلط و اصلی در روابط بین‌الملل می‌باشند. (۵۶) اگرچه ممکن است نتولیرالیسم به اهمیت بازیگران غیردولتی توجه کند، اما آشکارا کشورها را مهم‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل می‌داند. (۵۷) کیوهین، در مقایسه نتولیرالیسم با نتورثالیسم، خاطر نشان می‌کند که این نظریه، مانند نتورثالیسم، این فرض را قبول دارد که بازیگران اصلی و عمده در نظام بین‌الملل، کشورها هستند. اگرچه این نظریه تأکید بیشتری روی نقش بازیگران غیردولتی دارد، تا نتورثالیسم. (۵۸) بنابراین، پیش‌فرض کشور-محوری، یکی از اصول مهم نهادگرایی نتولیرال می‌باشد که در تحلیل این نظریه از همکاری‌های بین‌المللی، کاربرد و نقشی گسترده دارد.

#### ۵. نقش مستقل نهادهای بین‌المللی

مهم‌ترین ویژگی و مشخصه نظریه نهادگرایی نتولیرال، قائل بودن هویت مستقل برای نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل است. طبق این نظریه، نهادهای بین‌المللی، پدیده‌های درجه دومی نیستند که تأثیر کمی روی نتایج و داده‌های دسته‌جمعی بین‌المللی و رفتار کشورها در نظام بین‌الملل دارند. نهادهای بین‌المللی تنها بازتاب تصنعی توزیع بین‌المللی قدرت و منافع ملی نیستند که با تغییرات در توانایی‌های ملی و منافع کشورهای شرکت‌کننده،

تغییر کنند. برعکس، نهادهای بین‌المللی، مستقل از منابع قدرت و ترجیحات کشورها، نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها را تعیین می‌کنند. پس، نهادهای بین‌المللی از درجه‌یی از استقلال و خودمختاری برخوردارند. (۵۹) این گفته به این معنا نیست که توزیع بین‌المللی قدرت و منافع ملی کشورها در شکل‌گیری و رشد نهادهای بین‌المللی تأثیری ندارند. بلکه این نظریه استدلال می‌کند، که وقتی نهادهای بین‌المللی تأسیس شدند، حیات مستقل پیدا می‌کنند و به ندرت بازتاب قدرت و منافع اولیه‌یی که آنها را در بدو امر ایجاد کردند، می‌باشند. (۶۰)

در حقیقت، نظر اصلی نهادگرایی نئولیبرال این است که تنوع و اختلاف در میزان نهادینگی سیاست بین‌الملل، شدیداً بر رفتار کشورها و نتایج همکاری‌جویانه در سطح بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. به ویژه الگوهای رفتار همکاری‌جویانه میان کشورها در چارچوب نهادهایی که بر تعریف منافع ملی و اقدامات کشورها تأثیر می‌گذارند، قابل درک و فهم است. در این دیدگاه، نهادها عبارتند از مجموعه‌یی از قواعد (رسمی و غیررسمی) به هم پیوسته و مرتبط که رفتارهای خاصی را توصیه نموده، فعالیت و اقدام را مقید و محدود کرده و به انتظارات کشورها شکل می‌بخشند. بنابراین، نهادهای بین‌المللی از طریق اطلاع‌رسانی به کشورهای عضو با امکان چانه‌زنی و مذاکرات بین آنها و قادر ساختن اعضا به نظارت بر انجام تعهدات شرکا به طور قابل توجهی بر رفتار و اقدامات کشورها تأثیر می‌گذارند. (۶۱)

نئولیبرال‌ها برای این ادعا که نهادهای بین‌المللی می‌توانند تأثیر مهمی روی رفتار همکاری‌جویانه کشورها داشته باشند، دلایل چندی را اقامه کرده‌اند. اولاً نهادهای بین‌المللی بر منابع قدرت کشورهای عضو، تأثیر می‌گذارند. چون نهادها برای کشورهای که سیاست‌هایشان با قواعد و مقررات آنها سازگاری دارند یا از سازوکارها و فرآیندهای تصمیم‌گیری نهادها، بهره‌مند می‌شوند، به صورت یک منبع نفوذ و قدرت عمل می‌کنند. (۶۲) کیوهین ونای این نوع منبع قدرت را قابلیت‌ها و توانایی‌های مستقل سازمانی می‌نامند. (۶۳) نهادهای بین‌المللی، هم چنین قادرند منابع قدرت اولیه کشورهای عضو را تغییر داده یا به وسیله تقویت و تعمیق قدرت بالفعل کشورهای قدرتمند و مسلط یا از طریق صرف و هزینه کردن منابع قدرت سلطه‌طلب، آن گونه که نظریات ثبات سلطه‌گرا ادعا می‌کنند، بر آنها تأثیر بگذارند. (۶۴)

فراتر از این، نهادهای بین‌المللی، ممکن است به وسیله تغییر محاسبات منافع ملی از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، ایجاد حقوق مالکیت و تهیه اطلاعات بیشتر، بر منافع

کشورهای عضو تأثیر بگذارند.<sup>(۶۵)</sup> به عبارت دیگر، نهادهای بین‌المللی از طریق تأثیرگذاری بر انگیزه‌های گوناگون و متنوعی که برای کشورها وجود دارد، رفتار و اقدام آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیرگذاری نهادها بر منافع کشورها به این علت است که خود مفهوم منفعت شخصی، انعطاف‌پذیر و به طور گسترده، ذهنی است. ادراک منفعت شخصی به انتظارات کشورها از نتایج احتمالی اقدامات معین و نیز مطلوبیت و سودهای حیاتی آنها بستگی دارد. نهادهای بین‌المللی، بنابراین، تحقیقاً بر انتظارات و هم چنین ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند.<sup>(۶۶)</sup>

نئولیبرال‌ها در تجزیه و تحلیل چگونگی تأثیرگذاری نهادهای بین‌المللی بر رفتار کشورها، بر شکست‌ها و ناکامی‌های بازار یا عدم درک منفعت‌های متقابل از همکاری تأکید کرده و توضیح می‌دهند که چگونه نهادها قادرند به بازیگران مستقل کمک کنند تا بر این ناکامی‌ها از طریق تهیه اطلاعات و کاهش هزینه‌های مبادله و تعامل، فایز آیند.<sup>(۶۷)</sup> به طور دقیق‌تر، نهادها قادرند اثرات و پی‌آمدهای بی‌نظمی را تعدیل کرده و به این وسیله به کشورها کمک کنند تا مشکلات اقدام جمعی را از طریق کاهش سطح فریبکاری و افزایش میزان رعایت قواعد و مقررات، حل کنند. نهادها این وظیفه را با تهیه اطلاعات بیشتر برای اعضا، کاهش هزینه‌های نظارت بر انجام تعهدات و تسهیل مجازات فریبکاران و ناقضان همکاری، انجام می‌دهند.<sup>(۶۸)</sup> نهادها کشورها را قادر می‌سازند تا منافع و مخارج اقدامات را به طور دقیق‌تری محاسبه کنند. آنها به کشورها کمک می‌کنند تا از یک‌دیگر مراقبت کرده و واریسی و معلوم کنند که آیا اقدامات شرکا بر استانداردها و قواعد و مقررات نهاد منطبق هست یا خیر. نهادها، از طریق جلوگیری از فریبکاری و «سواری رایگان» به کشورها امکان دستیابی به اطلاعات ضروری برای اجرای موافقت‌نامه‌ها در چارچوب روابط جاریشان را می‌دهند.<sup>(۶۹)</sup> در تأکید بر این عوامل، نئولیبرال‌ها سعی می‌کنند تا توضیح بدهند چگونه نهادها به صورت ابزاری جهت دستیابی به منافع مشترک از همکاری عمل می‌کنند.<sup>(۷۰)</sup>

نهادهای بین‌المللی هم چنین برای کشورها، فرصت‌هایی را ایجاد می‌کنند تا دست به اقداماتی بزنند که در غیاب آنها قادر به انجام آنها نیستند. علاوه بر تأثیرگذاری بر انگیزه‌ها و انتظارات کشورها، نهادهای بین‌المللی ممکن است یک «نقش مقوم» نیز داشته باشند. به این معنا که آنها بر تعریف منافع ملی و اولویت‌بندی ترجیحات توسط کشورهای عضو و تفسیر و تغییر اقدامات ملی و سیاست‌های آنها، تأثیر می‌گذارند.<sup>(۷۱)</sup> قراتر از این، بعضی از نئولیبرال‌ها معتقدند که، تحت شرایط معینی، نهادها قادر به ایفای نقش رهبری از طریق ارائه راه حل‌های

همکاری جویانه برای مسایل و مشکلات مشترک و بسیج ائتلاف‌ها در حمایت از آنها می‌باشند. (۷۲)

### همکاری‌های بین‌المللی

نئولیبرال‌ها در مورد علل و شرایط شکل‌گیری همکاری میان کشورهای خودپرست در نظام بین‌الملل، قضایایی را تدوین کرده‌اند. در این قسمت، مهم‌ترین پیش‌فرض‌های نئولیبرالیسم در رابطه با امکان و شرایط همکاری در سطح بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

نئولیبرالیسم در سطح تحلیل کلان و نظام‌مند به توضیح و تبیین همکاری‌های بین‌المللی می‌پردازد. این نظریه تلاش می‌کند تا شکل‌گیری همکاری بین کشورهای دارای حاکمیت را از طریق درک و شناخت عوامل و قید و بندهایی که به وسیله نظام بین‌الملل بر رفتار همکاری جویانه تحمیل می‌شود، توضیح دهد. (۷۳)

از نظر نئولیبرالیسم، همکاری عبارت است از: تطبیق متقابل و هماهنگ سیاست‌های کشورها که منافع مشترکی را برای شرکت‌کنندگان به بار می‌آورد. (۷۴) بنابراین، وقتی کشورها انجام یک توافق همکاری جویانه را متعهد و متقبل می‌شوند، هر یک از آنها رفتار و سیاست خود را مشروط به رفتار و سیاست شریکش کرده و با تغییر آنها رفتارشان را تغییر می‌دهد. (۷۵) پس، هدف اصلی نئولیبرالیسم، توضیح علل و عوامل رفتار همکاری جویانه و شرایطی است که همکاری را تسهیل می‌کند. فهم علل و شرایط همکاری، در حقیقت، به درک و شناخت بی‌نظمی و به طبع آن ماهیت منافع کشورها بستگی دارد. به عبارت دقیق‌تر، تحلیل همکاری بین‌المللی، در نظریه نئولیبرالیسم، مبتنی بر درک و شناخت اثرات و پی‌آمدهای بی‌نظمی بین‌المللی است.

تعریف نئولیبرالیسم از بی‌نظمی، همان‌گونه که توضیح داده شد، در برگیرنده دو فرض است که پایه و اساس تحلیل آن را تشکیل می‌دهد: یک حکومت مرکزی وجود ندارد که قوانین و انجام تعهدات را ضمانت کند و کشورها موجودیت‌های خودپرستی هستند که سود و مطلوبیت خود را به صورت مطلق و نه نسبی محاسبه می‌کنند. (۷۶) بنابراین، بی‌نظمی متضمن و حاکی از «یک وضعیت معمای زندانیان غیرهمکاری جویانه است». (۷۷) مشکل همکاری بین‌المللی بر حسب و به زبان معمای زندانیان، تحلیل می‌شود. معمای زندانیان به

کار برده می‌شود تا نشان داده شود که بی‌نظمی متضمن عدم همکاری نیست. (۷۸) در این وضعیت در اثر فقدان اقتدار مشترک، فریبکاری و ترک همکاری امکان‌پذیر است. در نتیجه کشورها نمی‌توانند ترک همکاری توسط دیگران را مجازات کنند که این امر، همکاری را مشکل و حتی غیرممکن می‌سازد. (۷۹) در نتیجه این نظریه، پیش‌فرض‌هایی در مورد شکل‌گیری و ظهور همکاری‌های بین‌المللی ارائه می‌دهد که مبتنی بر اثرات و پی‌آمدهای بی‌نظمی است. با توجه به این پی‌آمدها، تئولیبیرالیسم مشکلات اقدام دسته‌جمعی، ترک همکاری، فریبکاری و عدم ضمانت اجرا را به عنوان موانع همکاری شناسایی کرده و تلاش می‌کند تا توضیح دهد که چگونه می‌توان این مشکلات را حل کرد. (۸۰) این مشکلات از طریق به کار گرفتن راهبردهای ممکن برای کشورها و کارکرد نهادهای بین‌المللی کاهش می‌یابد که به نوبه خود به شکل‌گیری همکاری در سطح بین‌المللی کمک می‌کند. (۸۱)

مشکلات اقدام دسته‌جمعی که در برابر کشورهای خودپرست در وضعیت معمای زندانیان وجود دارد با به کارگیری راهبردهای مقابله به مثل، افق آینده و از طریق کاهش هزینه‌های معامله که شرایط نظام‌مند را تغییر می‌دهند، قابل حل می‌باشند. (۸۲) بنابراین، تفسیر نظریه بازی‌های تئولیبیرالیسم، خاطر نشان می‌کند که در یک نظام بی‌نظم، با اتخاذ یک راهبرد مبتنی بر مقابله به مثل، همکاری به بهترین وجه قابل دستیابی است. این اصل برای این پیش‌فرض محوری تئولیبیرالیسم استوار است که کشورها موجودیت‌های خودپرستی هستند که درصددند تا ارزش‌ها و منافع خود را به بالاترین حد برسانند. یعنی تلاش می‌کنند تا منافع‌های مطلق و نه نسبی خود را به حداکثر برسانند. پس کشورها همکاری می‌کنند تا منافع‌های مطلق را درک کرده و محقق سازند. از این رو به علت فریبکاری و فقدان یک اقتدار مرکزی که آن را مجازات کند، بهترین راه برای تأمین منافع‌ها و فواید مطلق پیروی از یک راهبردد

این - به جای - آن<sup>۱</sup> و همکاری مشروط می‌باشد. همکاری به این علت شکل می‌گیرد که کشورها راهبرد مقابله به مثل را تعقیب می‌کنند. (۸۳)

تئولیبیرالیسم هم چنین ادعا می‌کند، که وقتی بازی تکرار می‌شود امکان دستیابی به همکاری بیشتر است. به سبب آن که اولاً، تعاملات مکرر به هریک از کشورها امکان تنبیه و مجازات ترک همکاری امروز را با مجازات‌ها در دور بعدی می‌دهد. (۸۴) ثانیاً، وقتی که کشورها

1. Tit-for-tat

با هم تعامل و تماس مکرر دارند، احتمال دارد که درک کنند همکاری برای آنها مفید و سودمند است. این به نوبه خود بر اراده و انگیزه آنها به همکاری تأثیر مثبت می‌گذارد. (۸۵) فواتر از این، اگر کشورها متوجه شوند که هزینه‌های رعایت تعهدات و مجازات ترک همکاری، کمتر از منافع اقدام دسته‌جمعی است، امکان شکل‌گیری همکاری بیشتر است. (۸۶)

به طور خلاصه، راهبردهای مقابله به مثل، افق آینده و کاهش هزینه‌های مجازات و مراقبت، حتی تحت شرایط بی‌نظمی، کشورها را ترغیب می‌کند که با یک دیگر همکاری کنند. به عبارت دیگر، وقتی که تعامل تکرار شود، تعداد کمتری بازیگر وجود داشته باشد، هزینه‌های مبادله و معامله کم باشد و منافع حاصل از همکاری بیشتر از هزینه ترک همکاری باشد، امکان همکاری بیشتر خواهد بود.

به هر حال، نظریه تنولیب‌الیسم، نهادهای بین‌المللی را به عنوان مهم‌ترین ابزار می‌داند که شکل‌گیری همکاری بین کشورها را تسهیل می‌کند. در شرایط بی‌نظمی و در فقدان یک دولت مرکزی یا قدرت سلطه‌گرا، همکاری‌های بین‌المللی با کمک نهادهای بین‌المللی قابل دستیابی است. (۸۷) بین نهادهای بین‌المللی و همکاری بین‌المللی یک همبستگی مثبت وجود دارد. نهادهای بین‌المللی، در حقیقت، اثرات و پی‌آمدهای بی‌نظمی را تعدیل کرده و مشکلات فریبکاری و ترک همکاری که موانع اصلی همکاری هستند را حل می‌کنند. به علت این که بی‌نظمی، مشکلاتی برای اقدام دسته‌جمعی به وجود می‌آورد، از همکاری کشورهای سودجو و خودپرست جلوگیری می‌کند. اما نهادهای بین‌المللی قادرند این مشکلات را از طریق افزایش تعاملات میان کشورها که به نوبه خود موجب تسهیل مقابله به مثل و اتخاذ راهبرد این-به‌جای-آن می‌شود، حل کنند. نهادها «فریبکاری را کم منفعت‌تر و همکاری را پرجاذبه‌تر می‌سازد.» (۸۸)

به عبارت دیگر، نهادهای بین‌المللی، همکاری بین‌المللی را از طریق تأثیرگذاری بر محاسبه درآمدها و هزینه‌ها توسط کشورها با کاهش هزینه‌های معامله، همکاری بین آنها را تسهیل و تسریع می‌کنند. نهادها انگیزه‌های عدم همکاری و نقض قواعد و قوانین خود توسط کشورها را با فراهم نمودن اطلاعات راجع به اقدام و رفتار سایر کشورها که به نوبه خود نگرانی‌های آنها را کاهش داده و رفتار کشورها را به وسیله ایجاد انتظارات با ثبات قابل پیش‌بینی می‌کند، کاهش می‌دهند. از طرف دیگر، آنها با افزایش هزینه‌های عدم همکاری و با ایجاد امکان تکرار تعاملات و معاملات و به طبع آن تسهیل مجازات فریبکاری و رفتار

غیرهمکاری جویانه به ظهور همکاری در بین کشورها کمک می‌کنند. آنها هم چنین با تسهیل اتصال موضوعی و معاملات سببی<sup>۱</sup> (مقاطع‌های در بست یا خرید یک جا) امکان دستیابی کشورها به همکاری را افزایش می‌دهند. (۸۹)

کیوهین، به عنوان مثال، اظهار می‌دارد که نهادهای بین‌المللی با کاهش دادن احتمال فریب خوردن، شکل‌گیری همکاری بین کشورها را آسان‌تر می‌سازند. (۹۰) وی در جای دیگر خاطر نشان می‌سازد که نهادهای بین‌المللی از طریق اطلاع‌رسانی، نظارت و کاهش هزینه‌های معامله و مبادله، همکاری در سطح بین‌المللی را تسهیل می‌نمایند. (۹۱) او هم چنین بر کارکرد نهادها به عنوان ابزار غلبه بر ناکامی‌های بازار یا عدم درک منفعت‌های متقابل از همکاری تأکید می‌کند. به نظر وی نهادهای بین‌المللی می‌توانند از طریق تهیه اطلاعات بیشتر به کشورها که خود باعث کاهش نگرانی و ایجاد اعتماد میان کشورها می‌شود، بر این گونه مشکلات فایز آیند. (۹۲) بنابراین نهادها نگرانی و بی‌اعتمادی کشورها و به تبع آن ترس آنها از است شمار شدن و فریب خوردن را کاهش می‌دهد. اکسلرود و کیوهین ضمن تأکید بر نقش نهادها در ایجاد تعاملات تکراری، اظهار می‌دارند که نهادها هنجار مقابله به مثل و نامشروع کردن ترک همکاری را باعث می‌شود و به این وسیله سرباززدن از همکاری را پر هزینه‌تر می‌سازد. (۹۳) آرتور استاین نیز به همین ترتیب، ادعا می‌کند که رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی به این علت در نظام بین‌الملل تشکیل می‌شوند تا با نتایج نامطلوب دسته‌جمعی که ممکن است از رفتار فردی ناشی شود، برخورد نمایند. (۹۴)

تحلیل نئولیبرال‌ها از همکاری بین‌المللی، در حقیقت، مبتنی بر برداشت آنها از اثرات و پی‌آمدهای بی‌نظمی و ماهیت منافع کشورها می‌باشد. تأکید آنها بر نقش راهبردهای مختلف و کارکرد نهادهای بین‌المللی در تعدیل بی‌نظمی و تسهیل همکاری، بر پایه این فرض است که کشورها در صحنه بین‌المللی منافع مطلق را تعقیب می‌کنند و ترس از آن دارند که توسط سایر کشورها فریب داده شوند. لذا به اعتقاد نئولیبرال‌ها، اگر در روابط بین‌الملل مشکل بی‌اعتمادی و فریبکاری حل گردد، همکاری در سطح بین‌المللی تسهیل و تسریع می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین پی‌آمد بی‌نظمی، یعنی فقدان یک حکومت مرکزی بین‌المللی، برای کشورها بی‌اعتمادی، نگرانی از فریب خوردن و است شمار شدن می‌باشد. در نتیجه نئولیبرال‌ها، کشورها را موجودیت‌های خودپرستِ عاقل می‌دانند که نگران منافع مطلق و نه نسبی

---

1. Package deals

می‌باشند. پس، فریبکاری و مشکلات اقدام دسته‌جمعی نیز مهم‌ترین موانع همکاری هستند. (۹۵)

فراتر از این، تئولیرال‌ها ادعا می‌کنند که بی‌نظمی متضمن عدم همکاری نیست حتی اگر کشورها نگران منافع نسبی باشند، چون تعقیب منافع نسبی مشروط است. یعنی کشورها تنها وقتی که انتظار دارند سایر کشورها با آنان خصومت‌آمیز رفتار کنند و احساس ناامنی و نابود شدن کنند، به منافع نسبی توجه می‌کنند. (۹۶) کشورها تنها هنگامی نگران منافع نسبی هستند که سود و دست‌آورد در یک مقطع زمانی، باعث تغییر روابط قدرت در برهه بعدی باشد و وقتی که این احتمال وجود داشته باشد که به دست آوردن قدرت بیشتر توسط شرکا در آینده علیه خودشان به کار گرفته شود. (۹۷) مسأله سودنسبی در مقابل سود مطلق در مقایسه با شرایط راهبردی که کشورها در آن با هم در تعامل هستند، از اهمیت کمتری برخوردار است. (۹۸) عامل اساسی، هزینه استفاده از زور در روابط بین‌الملل است. اگر هزینه‌ها کم باشند، کشورها توجه کمتری به سود نسبی مبذول می‌دارند تا سود مطلق و لذا همکاری غیرمحمول نیست. برعکس، وقتی که استفاده از زور مخارج بالایی دارد، کشورها به دنبال سودنسبی نمی‌روند و همکاری حتی تحت شرایط بی‌نظمی صورت خواهد گرفت. (۹۹) در حقیقت، حساسیت نسبت به سود مطلق و نسبی بستگی به این امر دارد که آیا قید و بندهایی که در نظام بین‌الملل وجود دارد فرصت‌هایی را برای یک کشور ایجاد می‌کند تا سود و منفعت نسبی را به نفع خویش و به ضرر سایر کشورها کسب کند. (۱۰۰) در شرایطی که این فرصت‌ها وجود دارد منفعت نسبی از اهمیت برخوردار است و احتمال دستیابی به همکاری وجود ندارد.

بنابراین تئولیرال‌ها، خاطر نشان می‌کنند که کشورها منافع ملیشان را با توجه به توانایی‌ها و نیاتشان تعریف می‌کنند. به نظر آنها آنچه که منافع ملی کشورها را تعیین می‌کند، مبتنی بر چارچوبه نهادی که کشورها در آن تعامل دارند و نیز توزیع بین‌المللی قدرت و جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل می‌باشد. (۱۰۱) آنها ادعا می‌کنند که نگرانی و حساسیت کشورها نسبت به سود نسبی سایر کشورها، شدیداً تحت تأثیر ادراکات و برداشت‌های آنها از نیات سایر کشورها قرار می‌گیرد. بنابراین، کشورها نگرانی و حساسیت بیشتری نسبت به منفعت نسبی دشمنان دارند تا دوستان. (۱۰۲) به طور خلاصه، وقتی که احتمال به کارگیری منفعت نسبی توسط یک کشور علیه کشورهای دیگر در آینده وجود دارد و هنگامی که این کشور انگیزه و نیت جدی برای انجام چنین کاری دارد، نگرانی و حساسیت نسبت به منفعت



نسبی بر روابط بین کشورها حاکم و مستولی می‌شود. (۱۰۳)

لذا، نئولیبرالیسم روی کارکرد نهادها در کاستن از نگرانی‌ها و حساسیت‌ها نسبت به منفعت نسبی از طریق شکل دادن به انتظارات کشورها که به نوبه خود منافع و رفتار کشورها را تعیین می‌کند، تأکید می‌کنند. (۱۰۴) تعاملات بین‌المللی به انتظارات بازیگران بستگی دارد و هنجارها و قواعد نهادها در شکل دادن و تثبیت انتظارات و توقعات کشورها مؤثر است. در شرایطی که کشورها انتظار دست یافتن به منافع دوجانبه و متقابل داشته و توقع به‌کارگیری زور علیه خویش توسط سایر کشور را ندارند، آنها منفعت مطلق را به جای منفعت نسبی تعقیب می‌کنند. این انتظارات و توقعات نیز در چارچوب نهادهای بین‌المللی شکل گرفته و تأمین می‌شود. بنابراین حتی موقعی که کشورها نگران منفعت نسبی هستند، همکاری با کمک نهادها قابل دستیابی است. در حقیقت، نئولیبرالیسم، نهادهای بین‌المللی را متغیرهای مستقل می‌داند که با شکل دادن به انتظارات و توقعات کشورها، منافع و رفتار آنها را تعیین و تعریف می‌کند و در نتیجه مشخص می‌نماید که تا چه اندازه نگرانی‌ها و حساسیت‌ها نسبت به منفعت و سود نسبی تعیین‌کننده می‌باشند. نهادهای بین‌المللی قوی و با ثبات از میزان نگرانی کشورهای نسبت به منفعت نسبی می‌کاهند و برعکس، فقدان آنها حساسیت کشورها نسبت به سود نسبی را افزایش می‌دهد. (۱۰۵)

### یادداشت‌ها

1. Ernst B. Haas, *The Absence of Regional Integration Theory* (Berkeley: Institute of International Studies, 1975).
2. Friedrich Kratochwil and Edward D. Mansfield, *International Organization: A Reader* (New York: Harper Colling College Publisher, 1994), p.7.
3. Brigid Laffan, *Integration and Cooperation in Europe* (London: Routledge, 1992), p. 12.
4. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, Jr, *Power and Interdependence: World Politics in Transition* (Boston: Little Brown, 1977).
5. Peter Cocks, "Towards a Marxist Theory of European Integration", *International Organization*, Vol. 34, No. 1 Winter 1980, p.3.
6. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye Jr., "Power and Interdependence Revisited", *International Organization*, Vol. 41, No. 4, Autumn 1987, p. 730.

7. Robert O.Keohane and Craige N. Murphy, "International Institution", In Mary Hawkesworth and Maurice Kogan(eds), Encyclopedia of Government and Politics (London: Routledg 1992), p. 881.
8. Keohane and Nye, op.cit.
9. Laffan, op.cit., P. 13.
10. Kratochwil and Mansfield, op.cti., P.xii.
11. Robert O.Keohane, "The Analysis of International Regimes: Towards a European American Research Program". In Volker Rittberger (ed.), Regime Theory and Internation Relations (Oxford: Clarendon Press, 1993), p. 29.
12. Rittberger, Ibid., P.xii.
13. Stephen Haggard and Beth A.Simmons, "The Theories of International Regimes", International Organization, Vol. 41, No.3, Summer 1987, p. 492.
14. Keohane and Murphy, op.cit., p. 881.
15. Robert O. Keohane, International Instutions and State Power (Boulder, Colo: Westview Press, 1989), 35.
16. Ibid.
17. Emil Joseph Kirchner, Decision- Making in the European Community (Manchester, 1992), p. 26.
18. Keohane (1993), op.cit., pp. 271-272.
19. Kirchner, op.cit., p. 26.
20. Robert O.Keohane, "Intitutional Theory and the Realist Challenge After the Cold War". In David Baldwin, Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate (NewYork: Columbia University Press, 1993).
21. Keohane (1989), op.cit., p. 15.
22. Emerson Niou and Peter Ordeshood, "Less Filling, Tasted Great: The Realist- Neoliberal Debate", World Politics, Vol. 46, No.2, January 1994.
23. Keohane and Murphy, Op.cit., p. 882, Keohane (1984), op.cit., p. 89.
24. Joanne Goaw, "Anarchy, Egoism, and Third Images: The Evolution of Cooperation and

- International Relations", International Organization, Vol. 40, No. 1, Winter 1986.
25. Keohane (1989), op.cit., p. 1.
  26. Ibid., pp. 59,60-61.
  27. Robert O.Keohane, "The Demand for International Regimes" In Stephen Krashner(ed.), International Regimes (Ithaca: Cornell University Press, 1983), p. 143.
  28. Helen Milner, "International Theories of Cooperation Among Nations: Strengths and Weaknesses", World Politics, Vol. 44, No. 3, April 1992, p. 467.
  29. Keohane (1989), op.cit., p. 62.
  30. Ibid., p. 7.
  31. Keohane and Nye (1987), op.cit., p. 744.
  32. Joseph S.Nye, Jr., "Neorealism and Neoliberalism", World Politics, Vol. X1, No2, January 1988.
  33. Rittberger, Op.cit., p. Xii.
  34. Helen Milner, "The Assumption of Anarchy in International Relations", In Baldwin (1993), op.cit., p. 145.
  35. Keohane (1989), op.cit., p. 66.
  36. Robert Axelrod and Robert O.Keohane, "Achieving Cooperation Under Anarchy: Strategies and Institutions." In Baldwin (1993), op. cit., p. 85.
  37. Arthur Stein, Why Nations Cooperate: Circumstance and Choice in International Relations (London: Cornen University Press, 1990), p. 8.
  38. Robert Axelrod, The Evolution of Cooperation (NewYork: Basic Books, 1984), pp. 4-6.
  39. Axelrod and Keohane, op.cit., P: 85 ,keohane (1984), op.cit., p.7; Axelrod, Ibid., pp. 3-4. Charles Lipson, "International Cooperation in Econmic and Security Affairs", In Baldwin (ed.), Op cit; Arthur Stein, "Coordination and Collaboration: Regime in an Anarchic Wrold". In Baldwin(ed.) op.cit., p.130; Robert Powell, "Anarchy in Internatinal/ Relations Theory: The Neorealist-Neoliberal Debate", International Organization, Vol. 48, No. 2, Spring 1994, p. 330.
  40. Kenneth A. Oye (ed.), Cooperation Under Anarchy (Princeton: Princeton University Press,

- 1986), pp. 1-2; Milner (1993), op.cit., p. 149.
41. Gowa, op.cit., p. 175.
42. Milner (1993), op.cit., 149.
43. Axelrod and Keohane, op.cit., p. 85; Keohane (1984), op.cit., p.7; Axelrod, op.cit., p. 6.
44. Milner (1993), op.cit., p. 149.
45. Keohane and Nye(1987), op.cit., pp. 728-9.
49. Keohane (1989), op.cit., p. 8.
47. Stein (1993), op.cit., p. 30; Andrew Moravcsik, "Preferences and Power in the European Community: A liberal Intergovernmentalist Approach", Journal of Common Market Studies, Vol. 31, No. 4, October 1993, p. 481.
48. Keohane (1984), op.cit. p. 27.
46. Alexander Wendt, "Anarchy is What States Make of it". In Kratochwil and Mansfield(eds) (1993), op.cit., p. 77.
50. Moravesik, op.cit., p. 481.
51. Keohane (1984), op.cit., p. 27.
52. Michael Taylor, Anarchy and Cooperation (London: Wiley, 1976), pp. 93; Joseph Grieco, "Anarchy and the Limits of Cooperation", International Organization, Vol. 42, No.3, 1988.
53. Oran Young, International Cooperation: Building Regimes for Natural Resources and the Environment (Ithaca: Cornell University Press, 1989), p. 211.
54. Keohane (1984), op.cit., p. 66; Keohane (1983), op.cit, p. 151.
55. Stein (1990), op.cit., p. 10.
56. Keohane (1989)op.cit., p. 8.
57. Keohane (1984), op.cit., p. 25, Stein (1990), op.cit., p.9.
58. Keohane (1989), op.cit., p. 62.
59. Ibid.
60. Linda Cornett and James Caporaso, "And Still it Move: States and Social Forces in the European Community". In James N.Rosenau and Ernst- Otto Czempiel (eds). Governance Without Government: Order and Change in World Politics (Cambridge: Cambridge

- University Press, 1992), p. 233.
61. Keohane (1989), op.cit., pp. 2-3.
  62. Keohane (1993b), op.cit., p.29.
  63. Keohane and Nye (1977), op.cit.
  64. Keohane (1993b), op.cit., p. 29; Krasner, op.cit., p. 365.
  65. Ibid.
  66. Keohane (1984), op.cit., p. 63.
  67. Ibid., p. 246.
  68. Ibid., pp.89-100.
  69. Kratochwil and Mansfield, op.cit., p. 95.
  70. Powell, op.cit., p. 340.
  71. Keohane (1989), op.cit., pp. 5-6.
  72. Wayn Sandholtz, "Choosing Union: Monetary Politics and Maastricht", International Organization, Vol. 47, No. 1 Winter 1993.
  73. Keohane (1984), op.cit, Milner (1992), op.cit, Stein (1993), op.cit, Lipson, op.cit.
  74. Keohane (1993), op.cit., p. 23.
  75. Keohane (1989), op.cit., p. 159; Keohane (1984)op.cit., pp. 51-2, Keohane and Axelrod, op.cit., p. 85; Milner (1992), op.cit., p. 467.
  76. Axelrod, op.cit. Oye, op.cit., Gowa, op.cit., p. 173.
  77. Milner (1992), op.cit., p. 481.
  78. Oye, op.cit., Axelrod, op.cit, Axelrod and Keohane, op.cit.
  79. Grieco op.cit., P.493; Milner, op.cit., p. 481.
  80. Keohane (1989), op.cit., Lipson, op.cit., Dunean Snidal, "Relative Gains and the Pattern of International Cooperation". In Baldwin (1993), op.cit.
  81. Powell, op.cit. Keohane (1984), op.cit. Axelrod and Keohane op.cit.
  82. Axelrod, op.cit. oye, op.cit.
  83. Ibid., Milner, op.cit., p. 470.
  84. Powell, op.cit., p. 213.

85. Grieco, op.cit., p. 494.
86. Axelrod, op.cit. Dye, op.cit. Snidal, op.cit.
87. Keohane (1984, 1989, 1993), op.cit.
88. Joseph Grieco, "Understanding the Problem of International Cooperation: The Limits of Neoliberal Institutionalism and the Future of Realist Theory". In Baldwin, op.cit., p. 3030.
89. Stephen Krasner, "Global Communication and National Power. Life on pareto frontier." In Baldwin, Op.cit. Lisa Martin, "Institution and Cooperation: Sanctions During the fulkland Islands Conflict," International Security, Vol. 16, No. 4, Spring 1992.
90. Keohane (1984), op.cit., p. 97.
91. Keohane (1989), op.cit, p. 12. Keohane (1993a), op.cit., p. 192.
92. Keohane (1984), op.cit. Keohane (1983), op.cit.
93. Axelrod and Keohane, op.cit., p. 110.
94. Stein (1993), op.cit., p. 37.
95. Grieco (1988, 1993), op.cti.
96. Keohane (1989), op.cit., pp. 10-11.
97. Keohane (1993a), op.cit., p. 275.
98. Powell, op.cit., p. 330.
99. Milner (1992), op.cit., pp. 483-4.
100. Robert Powell, "Absolute and Relative Gains in International Relations Theory". In Baldwin Win (1993), op.cit.
101. Keohane (1989), op.cit. p. 63.
102. Keohane (1993a), op.cit, p. 276.
103. Ibid., p. 281.
104. Robert O. Keohane, "Correspondence: Back to the Future, Part II: International Relations Theory and Post- Cold War Europe", International Security, Vol. 15, 2, Fall 1990, p. 194.
105. Ibid., Gunther Hellmann and Reinhard Wolf, "Neorealism, Neoliberalism, and the Future of Nato", Security Studies, Vol. 3, No, 1, Autumn 1993, p. 8.